

نقش آموزش عالی در توسعه ملی

مریم ثابتی^۱، محمد همایون سپهر^۲، فخرالدین احمدی^۳

چکیده

در عصر جدید و در کشاکش رقابت میان جوامع، کشورها در تلاش هستند تا نقش آموزش و به ویژه آموزش عالی را در توسعه ملی و ارتقای دانش و تکنولوژی مورد توجه قرار دهند. از این رو نقش آموزش عالی در توسعه اجتناب ناپذیر است. در واقع می توان گفت که یکی از پرارزش ترین منابعی که جامعه در اختیار دارد، دانشگاه است. در غالب کشورهای پیشرفته و کشورهای در حال توسعه، حل مسائل و رفع نیازمندی های اهداف توسعه ملی را دانشگاه و دانشگاهیان تحقق بخشیده اند. اختلاف اصلی که باعث تفاوت معنادار بین وضعیت کشورهای پیشرفته و توسعه یافته و کشورهای در حال توسعه شده است، نوع نگرش آنها به توسعه علمی و ارزش گذاری آنان به این عامل حیاتی و پایه اصلی توسعه است. هر چه آموزش بیشتر و با کیفیت بهتر ارائه شود، توسعه ملی سریع تر صورت خواهد پذیرفت. در مقاله حاضر سعی می شود تغییر و تحول خدمات دانشگاهی در طول زمان در اروپا و ایران و نیز رابطه دانشگاه و توسعه اقتصادی، اجتماعی، سیاسی، انسانی و فرهنگی و تأثیر متقابل آنها در رسیدن به توسعه ملی مورد بررسی قرار گیرد.

واژگان کلیدی: توسعه ملی، آموزش عالی، دانشگاه، سرمایه انسانی

تاریخ پذیرش مقاله: ۱۳۹۳/۰۸/۲۴

تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۹۳/۰۷/۲۳

^۱ دانشجوی دکتری جامعه شناسی اقتصادی و توسعه، مدرس دانشگاه پیام نور البرز (نویسنده مسئول) sabeti.maryam@gmail.com

^۲ عضو هیات علمی دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکزی

^۳ عضو هیات علمی دانشگاه آزاد اسلامی واحد گرمسار F.ahmadi1349@yahoo.com

مقدمه

توسعه در معنای وسیع و کلی آن که اقتصاد، فرهنگ، سیاست و سایر شئون یک جامعه را در بر می گیرد، به معنای بروز تغییر و تحول مثبت در یک معیار است که برای آن نحوی از ثبات و استمرار در نظر گرفته می شود. بدیهی است که هر گونه بحث در مورد توسعه و معنای آن بدون در نظر گرفتن بحث محوری تغییر و تحول ناقص خواهد بود.

اصلی ترین عامل تعیین کننده پیشرفت و توسعه جامعه در شرایط متحول کنونی جهان، میزان برخورداری از نیروی انسانی کارا و خلاق است که این خود به میزان برخورداری جوامع، از دانش، آموزش و پژوهش بستگی دارد. برتری یک کشور بیش از آن که به منابع طبیعی یا ظرفیت های موجود صنعتی متکی باشد، به میزان بهره مندی آن کشور از علوم و فنون که حاصل توسعه علمی است و نیز به پویایی نظام آموزش عالی آن کشور وابسته است.

نظام آموزش عالی نقش اساسی و محوری در فرایند توسعه ملی و ایجاد موازنه بین ابعاد مختلف توسعه یافتگی کشور دارد. سرمایه گذاری اصولی در این بخش نقش مهمی در ایجاد امکانات و تسهیلات برای نسل های آینده و اقدام صحیح در جهت توسعه علمی کشور ایفا میکند. بررسی های بی شماری که در زمینه دستاوردهای کشورهای توسعه یافته و تازه توسعه یافته صورت گرفته است، برای ما آشکار می سازد که چگونه این کشورها با تبیین اهداف و مشخص کردن مقاصد خود در زمینه های علم و فناوری در جهت دستیابی به سطوح بالای پیشرفت و توسعه حرکت کرده اند. هر عامل مشترکی که در توسعه یافتگی موفقیت آمیز آن ها وجود داشته باشد، بدون تردید یکی از آن ها، کسب توانایی ها و مهارت در «علم و فناوری» است.

بنابراین برای دست یابی به چنین موقعیتی باید آگاهی های لازم درباره نقش تعیین کننده علوم و فناوری در برنامه های توسعه ملی افزایش یابد؛ به عبارت دیگر، ما باید به سمت جامعه ای خواهان توسعه، حمایت کننده و آگاه به نقش علم در تولید دانش و فناوری حرکت کنیم.

واژه توسعه اگرچه مفهومی عام و قدیمی است و سابقه آن به شروع زندگی انسان باز می گردد، اما شکل و محتوای آن در دهه های اخیر از شدت، سرعت و کیفیت روزافزونی برخوردار گردیده و به صورت مخرج مشترک تمامی مسائل علمی، اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و فنی درآمده و متضمن تغییرات اساسی در ساخت های نهادی، اجتماعی، اداری و حتی آداب و رسوم است.

با این برداشت، توسعه چیزی بیش از نوسازی و رشد اقتصادی خواهد بود. اگرچه توسعه اقتصادی به مفهوم مادی و ابزاری آن به سبب شاخص های عینی تر بر توسعه سیاسی، اجتماعی و فرهنگی غلبه پیدا کرده است، اما باید اذعان داشت که پیشرفت هر ملت تنها وابسته به افزایش درآمد ملی نیست بلکه این امر مستلزم توسعه در همه ابعاد از جمله افزایش سطح آگاهی، بلوغ فکری، فرهنگی و سیاسی، و تحول و دگرگونی در همه ابعاد زندگی است.

با این رهیافت، توسعه به مثابه سایر پدیده ها، متغیر وابسته ای است که علل و عوامل مختلفی در آن نقش آفرین اند؛ یکی از مهم ترین این متغیرها، مسئله آموزش است. حال باید پرسید چه رابطه ای بین آموزش و توسعه وجود دارد. پاسخ یا فرضیه اولیه این است که آموزش به عنوان یک متغیر مستقل، لازمه توسعه و مخرج مشترک تمامی جوامع توسعه یافته است. (نوابخش، ارجمند سیاه پوش ۱۳۸۸، ۸۰). از این رو توسعه کلیه عوامل مؤثر در بهبود شرایط زیستی؛ یعنی عوامل اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و سیاسی جامعه را در بر می گیرد.

علم زیربنای هر حرکت و تحول بنیادی به شمار می آید. شولتز در اهمیت علم و پژوهش های علمی بیان می دارد که «از سال ۱۹۵۱ تاکنون هزینه های پژوهشی در جهان پنج برابر شده است. دلیل این رشد سریع جز موفقیت و بازده خوب اقتصادی تحقیقات، چیز دیگری نیست. براساس برآوردهای انجام شده توسط چند نفر از محققان و استادان، هزینه پژوهشی در جهان در دوره زمانی ۱۹۵۱ تا ۱۹۷۴ به قیمت های ثابت سال ۱۹۵۱ از ۷۶۹ میلیون دلار، به ۳ میلیارد و ۸۴۱ هزار دلار رسیده است. این رقم در سال ۱۹۷۹،

بیش از چهار میلیارد دلار برآورد شده است که به قیمت های سال ۱۹۷۹، بالغ بر ۷ میلیارد دلار می شود. دلیل این افزایش تنها موفقیت پژوهش های انجام شده است (شولتز، به نقل از نوری نائینی؛ ۱۳۷۳ : ۳۹ - ۷).

با توجه به بحث فوق، به جرأت می توان گفت که «تفکر علمی» و «رشد علمی» موجب تحولات و پیشرفتهای وسیعی در زمینه های اقتصادی، صنعتی، اجتماعی و فرهنگی شده است که فقدان یا کمبود آن از موانع توسعه ملی به شمار می آید. اگر جامعه ای از "تفکر علمی و اختراعات صنعتی" باز ایستد و یا حتی قدرت تولید آن را نداشته باشد، نمی تواند به مرحله ای از توسعه ملی نایل آید (نوابخش و ارجمند سیاه پوش، ۱۳۸۸ : ۱۰۱). بنابراین ما ناگزیریم که خود را برای اتخاذ یک رهیافت بلند مدت در توسعه علم و فناوری آماده کنیم. این کار باید براساس ارزیابی موقعیت فعلی فناوری کشور، قابلیت ها و استعدادها، گرایشها و تمایلات آینده، فرصتهای اقتصادی مناسب صورت گیرد. بنابراین علم به عنوان محور توسعه جوامع بشری است و برنامه ریزی برای رسیدن به توسعه ملی بدون اتخاذ شیوه های علمی نمیتواند تدوین شود.

ادبیات تحقیق

توسعه ملی^۱ و اهداف اساسی آن: واژه توسعه^۲ از قرن هفدهم میلادی وارد زبان انگلیسی (فکوهی، به نقل از پورکریمی، ۱۳۸۳ : ۷۳) و تقریباً از نیمه دوم قرن بیستم در جهان متداول شد که ابتدا توسط زیست شناسان به جای فرآیند ارگانیکی به کار می رفت (مشایخ، ۱۳۷۹). خرابی های ناشی از جنگ جهانی دوم و ضرورت بازسازی های وسیع به ویژه در کشورهای اروپایی که از جنگ صدمه زیادی دیده بودند، موجب شد تا طرح های گوناگونی در زمینه عمران و آبادی و به عبارتی توسعه مطرح شود. مدل های توسعه در این سال ها به پیشنهاد غرب و به ویژه آمریکا برای کشورهای صدمه دیده از جنگ جهانی دوم مطرح شد. در این مدل، توسعه مترادف باز شده بود و شاخص محور آن نیز افزایش تولید ناخالص داخلی، درآمد سرانه و سایر شاخص های کمی اقتصادی بود (پورکریمی، ۱۳۸۳ : ۷۳).

نتیجه آن که توسعه ملی واقعیتی با ابعاد مادی و معنوی است که برحسب آن، جامعه از طریق فرایندهای اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و فرهنگی، وسایلی را برای به دست آوردن زندگی بهتر تأمین می کند. اجزای خاص این زندگی بهتر هر چه باشند توسعه ملی در کلیه جوامع باید حداقل دارای سه هدف باشد:

۱ - امکان دسترسی بیشتر به عوامل تداوم بخش زندگی، مانند غذا، مسکن، بهداشت و امنیت و گسترش این موارد؛
۲ - ارتقای سطح زندگی از جمله ایجاد درآمدهای بالاتر، تأمین اشتغال بیشتر، عرضه آموزش و پرورش بهتر و توجه بیشتر به ارزش های فرهنگی و انسانی؛ یعنی تمام آن چه نه فقط به پیشرفت مادی کمک کند بلکه اعتماد و اتکای به نفس را در افراد تقویت نماید؛

۳ - گسترش دامنه انتخاب اقتصادی و اجتماعی افراد و کشور از طریق رهایی آنان از قید بردگی و وابستگی، نه تنها به سایر افراد و کشورها، بلکه به جهل و نادانی خویشتن (شیخعلی زاده و احمدی، ۱۳۸۳ : ۱۵۸).

آموزش عالی یا دانشگاهی و اهداف اساسی آن: آموزش عالی مجموعه ای از دوره های تحصیلی است که متقاضیان می توانند پس از پایان تعلیمات متوسطه به آن راه یابند و دانشگاه به محلی اطلاق می شود که براساس دید اصولی، وارده های آن شامل سرمایه ساختمان، تجهیزات، برنامه، امکانات، نیروی انسانی و در نهایت دانشجویست (منصوری، ۱۳۸۸ : ۳۸).

هدف های عمده نظام آموزش عالی در هر کشور را می توان در ۴ محور خلاصه کرد:

۱ - کمک به تحقق هدف های اجتماعی از طریق فراهم آوردن برابری در استفاده از فرصت های آموزش عالی؛

1 . National Development

2 . Development

۲- برآوردن تقاضای اجتماعی برای آموزش عالی متناسب با انگیزه ها و انتظارات و تحصیلات افراد و تسهیل فرآیند یاگیری مستمر؛

۳- پرورش نیروی انسانی متخصص و مورد نیاز توسعه کشور و کمک به حل مسائل جامعه؛

۴- پیشبرد حرفه های دانش و تولید دانش نو (بازرگان، ۱۳۷۴: ۴۱).

به دلیل تحولات جدی که امروزه دنیای ما را تحت تأثیر قرار داده است، دانشگاه ها بیش از پیش در کانون توجه واقع شده اند. توجه به دانشگاه ها از ریشه های اقتصادی و اجتماعی نظیر زوال نقش کلیسا به عنوان هدایتگر و مربی اخلاقی جامعه نشأت می گیرد (صادقی، انوری؛ ۱۳۸۳: ۷۵).

پیشینه تاریخی نقش دانشگاه در توسعه ملی: بررسی تاریخچه خدمات دانشگاهی می تواند به روشن ساختن ارتباط دانشگاه و توسعه ملی کمک کند، زیرا اگر در طول تاریخ گسترش خدمات دانشگاهی با رشد و توسعه و پیشرفت های اجتماعی، سیاسی و اقتصادی از نظر زمانی قرین باشد و نوسانات و نشیب و فرازهای توسعه یکی با دیگری منطبق شود می تواند تا اندازه ای بر نوعی همبستگی بین آن ها دلالت داشته باشد.

تاریخچه خدمات دانشگاهی در اروپا: در زمینه تاریخچه آموزش عالی در اروپا و کشورهای صنعتی غرب، ریوزا^۱ (۱۹۶۹) خصوصیات زیر را از نظر ارتباط دانشگاه ها با توسعه و تکامل بیان می کند:

۱- تحولات و دگرگونی های اساسی در نظام تعلیمات عالی دنیای غرب تا اوایل قرن بیستم، پس از تغییرات و نهضت های اساسی اقتصادی و سیاسی و اجتماعی صورت گرفته است.

۲- مراجع قدرت سیاسی، با وجود نیاز مبرمی که به کنترل و در دست داشتن دانشگاه ها احساس می کرده اند، به حریم استقلال آن تجاوز نکرده اند و اولیای دانشگاه ها نیز با وجود افتتاح شدید به کمک مالی و حمایت دستگاه های قدرت، استقلال خود را از دست نداده و هیئت خود را حفظ کرده اند.

۳- استقلال و آزادی نسبی دانشگاه ها زمینه و فرصت بسیار مساعدی برای نشو و نمای اندیشه و مداومت توسعه فرهنگی به آن ها می داده است.

۴- در برنامه های آموزشی دانشگاه های بزرگ تکیه خاصی بر علوم نظری و خونبخشی اجتماعی و شکل دادن خوی (منش) دانشجو بوده و به تعلیم نخبگان اجتماعی توجه شده است و نه تنها در آن جایی برای تعلیم عامه مردم در نظر گرفته نشده، بلکه کوشش شده است که نگذارند نیازهای فزاینده مردم به دانش های کاربردی و فنون و تکنولوژی به دنیای آکادمیک رخنه کند و فضای علمی را از دیدگاه آنان آلوده سازد.

بنا بر ویژگی های یاد شده می توان گفت که اگر دوران درخشش تمدن یونان قدیم را استثنا کنیم، دانشگاه های اروپایی تا اوایل قرن بیستم از نظر تحول اقتصادی و فرهنگی و توسعه اقتصادی و اجتماعی نقش تثبیت کننده و تحکیم کننده داشته اند، نه متحول سازنده و تغییردهنده؛ پاسدار توسعه و تحول بوده اند، نه سازنده آن (فیوضات، ۱۳۸۲).

تاریخچه خدمات دانشگاهی در ایران: در زمان ساسانیان نظام آموزش عالی ایران از کیفیت بسیار خوبی برخوردار بوده و در دوران طلایی تمدن اسلامی، ایران به اوج شکوفایی و خلاقیت رسیده و به طور بارزی بر سیستم آموزش عالی اروپا برتری یافته است؛ یکی از مزایا و خصوصیات جالب آموزش عالی ایران در آن زمان، تحصیل برای کسب علم بوده است، نه به دست آوردن مدرک و به این دلیل، ملاک سنجش پیشرفت علمی، قابلیت و توانمندی یادگیرنده و آثار علمی او بوده است. مزیت دوم آنکه بین استاد و دانشجو حد فاصل و مرزی وجود نداشته است. هر دو دانش پژوه، همراه و هم مقصد بوده اند.

^۱ . Reeves

امتیاز سوم آنکه در تدریس، روشهایی به کار می رفته که متضمن تفهیم، تأمل، تجزیه و تحلیل و سازندگی مفاهیم بوده است، نه روش های حافظه ای.

نظام آموزش عالی ایران که در زمان ساسانیان جنبه طبقاتی داشته و امتیازاتی برای اشراف زادگان و خواص دیگر قابل بوده است، در دوران شکوفایی تمدن اسلامی از قید و بندهای طبقاتی و تشریفاتی آزاد شده و ساختی منعطف و پویا پیدا کرده و از این نظر بر سیستم آموزش عالی آن زمان اروپا برتری یافته است. سیستم آموزش عالی ایران نقاط ضعفی هم داشته است از جمله اینکه اکثراً وابسته به دولت بوده است و از استقلال و مداومتی که دانشگاههای اروپایی برخوردار بوده اند، بی بهره بوده است.

از آن چه که به اختصار راجع به تاریخچه خدمات دانشگاهی در اروپای غربی و ایران گفته شد می توان دریافت که نقش اساسی دانشگاه ها تا قبل از قرن بیستم، بیشتر پاسداری فرهنگ و انتقال میراث علمی نسل های گذشته به نسلهای آینده، ساختن و پرداختن زیربنای فرهنگ علمی و بالا بردن وجهه و اعتبار ملی بوده است ولی از قرن بیستم رسالت دانشگاه ها به عنوان کانون خلاقیت علمی و پویایی اجتماعی اهمیت حیاتی پیدا کرده است، به این دلیل رشد و توسعه آموزش عالی از نظر زمانی بر توسعه اجتماعی و اقتصادی پیشی جسته است (فیوضات، توجه ۱۳۸۲: ۵۲).

با توجه به آنچه که گفته شد حال نوبت آنست که به بررسی رابطه میان آموزش عالی و ارکان توسعه ملی که شامل توسعه اقتصادی، توسعه نیروی انسانی، توسعه اجتماعی، توسعه فرهنگی و توسعه سیاسی است بپردازیم.

آموزش عالی و توسعه اقتصادی: توسعه اقتصادی به فرایندی اشاره می کند که هدفش به وجود آوردن رفاه جامعه از طریق افزایش تولیدات، استفاده بهینه از منابع طبیعی، بالا بردن سطح اشتغال و درآمد، توزیع عادلانه درآمد، مهیا کردن شرایط بهتر مصرف کالا و خدمات است؛ توسعه اقتصادی چیزی بیش از رشد اقتصادی است و می توان گفت که توسعه به معنای رشد به اضافه تغییر است (شیخعلی زاده احمدی؛ ۱۳۸۳: ۱۶۵).

توسعه اقتصادی نیازمند حرکت به سوی علم و تکنولوژی، چه در تدریس و چه در تحقیق دانشگاهی است و اگر آموزش عالی به جای توجه زیاد به توانایی محض و دانش به سوی مهارت های حرفه ای و استعدادها سوق داده شود، نقش اقتصادی مؤثرتری ایفا می کند (مختاری پور، ۱۳۸۲: ۷۳).

دانشگاه از دو نظر در توسعه اقتصادی مؤثر است: یکی از نظر تأمین نیروی انسانی کارآمد و یا افزایش کارایی و بهره وری افراد، دوم از نظر گسترش مرزهای دانش و فن و پیش بردن تکنولوژی. چون مسئولیت پرورش نیروی انسانی و افزایش بهره وری و کارایی در سطوح بالای تخصص بر عهده دانشگاه هاست، بنابراین دانشگاه در توسعه اقتصادی نقش زیربنایی دارد. همچنین توسعه آموزش و پرورش به خصوص توسعه تعلیمات دانشگاهی احتیاج به منابع مالی و مادی دارد و چون منابع مالی و مادی محصول توسعه اقتصادی است یکی از مشکلات و تنگناهای اساسی کشورهای رو به توسعه از نظر رشد آموزش و پرورش به طور اعم و اخص این است که از عهده هزینه های سنگین بر نمی آیند. بنا بر آن چه که گفته شد، توسعه اقتصادی و توسعه تعلیمات دانشگاهی دارای رابطه متقابل و لازم و ملزوم یکدیگرند (همان، ۷۳).

آموزش عالی و توسعه سرمایه انسانی: می توان به جرأت گفت که پایه و اساس توسعه اقتصادی و اجتماعی هر کشوری را نیروی انسانی ماهر و متخصص تشکیل می دهد. در واقع، نیروی انسانی متخصص عامل اساسی تحول و تکامل است، چراکه با درک و شناخت علمی قوانین حاکم بر پدیده های جامعه و طبیعت، راه تکامل را هموار می سازد (شیپارد به نقل از Jakubanskas & Baumel, 1967: XI).

1. Economic Development

2. Human Development

نیروهای متخصص توانمندی جامعه را در حل مسائل اقتصادی و اجتماعی بالا برده و آهنگ و قابلیت توسعه جامعه را تقویت می نمایند، و چنین نیروهایی صرفاً تحت آموزش منظم شکل می گیرند. از آغاز تمدن تا حال علم سرمایه عظیم و گران بهای انسان ها و شاید بزرگترین نیرویی بوده است که بشر در اختیار دارد. «در جهان امروز داشتن استقلال ملی، بهره مندی از توسعه و پیشرفت اقتصادی و برخورداری از رفاه اجتماعی، تنها به یاری سود جستن از پیشرفت های علمی و صنعتی میسر خواهد بود. از این روست که کشورهای صاحب توان جهانی، منابع انسانی و مالی فراوان را در خدمت بخش پژوهش های علمی قرار می دهند (ورجواند، ۱۳۶۸: ۱۰۱).

توسعه منابع انسانی موضوع جدیدی نیست، بلکه سابقه آن به قدمت پیدایش انسان می رسد. اگرچه در ابتدا تعلیم دادن از نوع آموزش های رسمی امروزی نبوده، اما می توان گفت که برای معاش و بقای حیات بوده است. در ایران قبل از اسلام، به ویژه در دوره هخامنشیان، سلوکیان و ساسانیان، انواع کارآموزی ها بر پایه استاد - شاگردی و کارآموزی های حرفه ای مبتنی بود (ابراهیم، ۱۳۷۲: ۸۴).

هنگامی که از مدیریت منابع انسانی یا مدیریت امور کارکنان سخن گفته می شود، در واقع مجموعه وسیعی از فعالیت ها از قبیل گزینش، استخدام، نگه داری، آموزش، ایجاد نظام پرداخت حقوق و دستمزد، ارزیابی و ارتقا در نظر گرفته می شود. از این رو آموزش یا توسعه منابع انسانی زیرمجموعه یک نظام گسترده تر و فراگیرتر به نام مدیریت منابع انسانی است (سلطانی، ۱۳۷۶: ۳۴). به اعتقاد نادلر^۱، توسع منابع انسانی عبارت است از آموزش های منظم در مدت زمان معین به منظور افزایش احتمالی رشد افراد در انجام دادن کارهایشان. نادلر در توجیه هر یک از واژه های یادشده توضیح جامعی دارد. او در مورد انواع آموزش ها معتقد است که آموزش و یادگیری می توانند به دو صورت تصادفی و منظم صورت گیرند (Nadler به نقل از صادقی، ۱۳۸۳: ۱۷۸).

امروزه باید پیش بینی هایی در موارد مختلف نیروی انسانی ماهر و آموزش دیده مورد نیاز در طراحی توسعه آموزش فنی و آموزش عالی صورت گیرد، به دلیل این که تحقق میزان مطلوب آموزش برای رسیدن به اهداف از پیش تعیین شده برای رشد تنها از این طریق میسر است (parens, 1962 به نقل از: ایرانمنش؛ کامرانی، ۱۳۸۳: ۳۶). به طور کلی شرط اساسی شکوفایی و بالندگی هر جامعه در توسعه سرمایه های انسانی و تربیت آن نیز نهفته است و توسعه و تربیت نیز از طریق آموزش دانشگاهی محقق خواهد شد.

آموزش عالی و توسعه اجتماعی^۲: امروزه نقش زیربنایی آموزش و پرورش در توسعه فردی و توسعه اجتماعی به صورت یک باور درآمده و به همین دلیل است که به عنوان «حقوق پایه ای بشر و ارزش عالمگیر انسانی به رسمیت شناخته شده است و حتی شأن و جایگاه آن به "قلب جامعه" تشبیه شده است. مراد آن است که نشاط و طراوت زندگی در جوامع به آن گره خورده است (unesco, 1998 : 13).

توسعه اجتماعی فرایندی است که ساختارهای اجتماعی را از شکل کهن به شکل نوین تغییر می دهد و نهادهایی ساخته می شوند که موجب انسجام و همبستگی در درون جامعه می شوند. راه هایی که آموزش می تواند به توسعه اجتماعی کمک کند، رشد اجتماعی^۳، سازگاری اجتماعی، مشارکت اجتماعی و نوین سازی^۴ است.

دانشگاه به عنوان سرسیستم رسمی آموزش، کانون پرورش نخبگان، برگزیدگان و کارگزاران آتیه کشور است. دانش و بینشی که این افراد در دانشگاه پیدا می کنند و به صورت قابلیت ها و توانایی های فنی و تخصصی و نگرش ها و گرایش ها در آنان ظاهر می

1 . Nadler

2 . Social Development

3 . Social Growth

4 . Modernization

شود، عامل بسیار مؤثری در شکل‌گیری خوی و منش اجتماعی و سوغیری سیاسی آن‌هاست و در حقیقت آینده اجتماع را پی‌ریزی می‌کنند (شیخعلی زاده؛ احمدی، ۱۳۸۳: ۱۶۷).

آموزش عالی و توسعه فرهنگی: توسعه فرهنگی را باید: "افزایش ظرفیت خلاقیت و نوآوری در ارزش‌ها و رفتارهایی دانست که آدمیان در زندگی روزمره آن‌ها را به کار می‌گیرند و با آن زندگی می‌کنند" (رئوفی، ۱۳۷۴: ۲۶). برای رسیدن به این مهم، هدف‌های آموزشی یک جامعه باید حامل پیام‌های خلاق باشد؛ به باور بسیاری از متفکران در دنیای پرتغیر قرن بیستم، آموزش آفرینندگی و ایجاد قدرت خلاقیت در آموزش یابندگان، مهم‌ترین مسئولیت پرورشی نظام آموزشی به ویژه دانشگاه‌هاست (کیوانفر، ۱۳۷۴).

یکی از ابعاد بسیار مهم توسعه ملی، توسعه و باروری فرهنگ حاکم بر جامعه است، چه پیش شرط هر گونه توسعه ای توسعه فرهنگی است. توسعه بدون دستیابی به فرهنگ خاص آن امکان‌پذیر نیست؛ توسعه در تمام ابعاد آن به شدت تحت تأثیر باورهای فرهنگی است، از این رو باید فرهنگ را محور همه برنامه‌های توسعه قرار داد.

این بعد از توسعه را می‌توان در هشت حوزه زیر خلاصه کرد:

۱- دسترسی به فرهنگ

۲- آموزش و پرورش فرهنگی و هنری

۳- ارتقای خلاقیت و نوآوری

۴- تشویق فرهنگ عامه و فرهنگ سنتی

۵- تقویت هویت فرهنگی

۶- ارتقای مبادلات فرهنگی

۷- حفظ میراث فرهنگی

۸- توسعه نگرش‌های قطعی درباره فرهنگ (شیخعلی زاده؛ احمدی، ۱۳۸۳: ۱۶۸)

از جمله مواردی که آموزش و پرورش و به خصوص آموزش عالی می‌تواند به توسعه فرهنگی کمک کند و در توسعه فرهنگی مؤثر باشد، حاکم شدن نگرش علمی هر فرهنگ جامعه، فرهنگ‌پذیری، نظم‌پذیری جمعی، مسئولیت‌پذیری و خردگرایی مثبت است (رئوفی، ۱۳۷۴: ۲۶).

آموزش عالی و توسعه سیاسی: توسعه سیاسی به تعبیری نهادینه شدن سیاست است. در این توسعه، قانون معیار و ملاک اصلی برای هر گونه تفوق افراد بر یکدیگر شمرده و حکومت حق عمومی مردم تلقی می‌شود. در توسعه سیاسی همه ساختارهای قدیمی در شکل نوین به جامعه عرضه می‌شوند و افکار و اندیشه‌های مناسب در جامعه قدیمی که عموماً به صورت پیروی از برتری عده ایی بر عده دیگر است متحول و اصول سیاسی نظیر برابری و آزادی مطرح می‌شود (میرشار، ۱۳۷۹: ۳۱).

در مورد توسعه سیاسی بین نظام سیاسی و نظم آموزشی همه کشورها ارتباط‌ها یا اختلافاتی وجود دارد و به نظر می‌رسد که رابطه نظام آموزشی و سیاسی رابطه ای به اصطلاح دیالکتیکی باشد؛ یعنی هم حمایت و هم نقد باشد. بدون این رابطه متقابل توسعه سیاسی نمی‌تواند وجود داشته باشد (بشیریه، ۱۳۸۲: ۱۷).

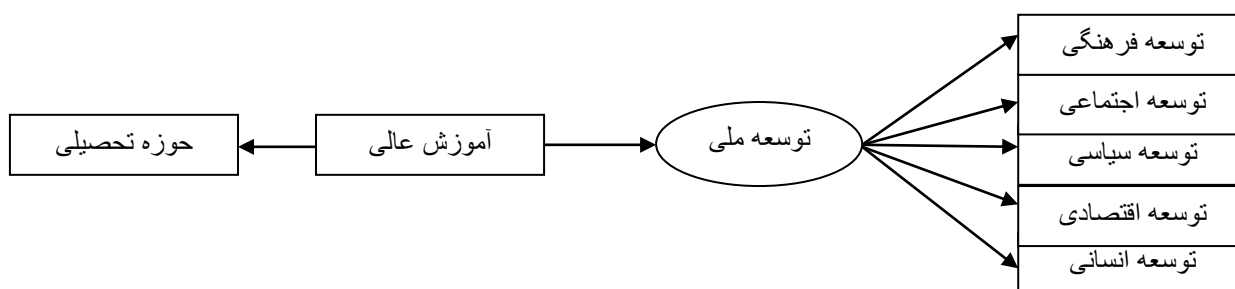
هر اندازه که آموزش عالی در اشکال دولتی و خصوصی آن بتواند در سطوح گسترده تر و ژرفای عمیق تری از جامعه نفوذ کند، دامنه تأثیرات آن در اجتماع آشکارا چشمگیرتر خواهد بود، بررسی اجمالی درباره گسترش روند دموکراسی و توسعه سیاسی در کشورهای مختلف جهان نشان می‌دهد که بین این روند و افزایش کمی و کیفی دانشگاه‌ها و مراکز آموزش عالی در این کشورها

1 . Cultural Development

2 . Political Development

رابطه نزدیک و معناداری وجود دارد؛ به عبارت دیگر، گسترش آموزش عالی در جوامع امروزی که با معیارهایی نظیر افزایش تعداد دانشجویان و مراکز عالی تحقیقاتی و آموزشی در کنار تربیت تحصیل کردگانی از قشرهای مختلف مردم سنجیده می شود، در ایجاد این زیرساخت های ضروری برای دست یابی به جامعه ای توسعه یافته که به صورتی «طبیعی» و «پایدار» توسعه سیاسی را تجربه کرده و گسترش داده باشد، از پیش شرطهای ضروری و اساسی تلقی می شود. لذا، تلقی بر این است که آموزش عالی نقش مهم و اساسی در مؤلفه محوری و کلیدی توسعه سیاسی - یعنی مردم، حکومت و جامعه مدنی - ایفا می کند و به خوبی می تواند دست یابی به توسعه سیاسی پایدار را در جامعه تسهیل و تضمین کند (اخوان کاظمی، ۱۳۸۳: ۱۷).

مدل مفهومی تحقیق



فرضیه های تحقیق

- به نظر می رسد بین آموزش عالی و توسعه فرهنگی رابطه وجود دارد.
- به نظر می رسد بین آموزش عالی و توسعه اقتصادی رابطه وجود دارد.
- به نظر می رسد بین آموزش عالی و توسعه اجتماعی رابطه وجود دارد.
- به نظر می رسد بین آموزش عالی و توسعه سیاسی رابطه وجود دارد.
- به نظر می رسد بین آموزش عالی و توسعه انسانی رابطه وجود دارد.

روش شناسی

با توجه به وجه توصیفی، گستردگی جامعه آماری و ضرورت تعمیم پذیری داده ها در این تحقیق از روش پیمایش (Survey) استفاده شده است. تحقیق حاضر از نوع تحقیقات رابطه ای (علی همبستگی) است که در دو سطح توصیفی و تحلیلی انجام می گیرد. بدین صورت که در ابتدا به بیان توصیفی نظر پاسخگویان در مورد هر یک از سوالات پرسشنامه پرداخته شد و در مرحله بعد به تحلیل روابط و مقایسه بین گروهها اشاره شد. در اجرای این تحقیق از دو روش مطالعه اسنادی و میدانی (پیمایشی) سود برده شد. در روش اسنادی جهت تدوین چارچوب نظری تحقیق به مطالعات انجام گرفته و نظریات صاحب نظرانی که به این موضوع پرداخته اند، مراجعه شد. در این راستا برای انجام مطالعه اکتشافی و بدست آوردن شاخصهای تحقیق، از افراد صاحب نظر در ارتباط با موضوع تحقیق مصاحبه بعمل آمد و سپس با توجه به مبانی نظری تحقیق و نتایج بدست آمده از مصاحبه، متغیرهای تحقیق به عنوان ابزار سنجش تهیه و تنظیم شد.

جامعه آماری این تحقیق کلیه صاحب نظران (زن و مرد) در امور آموزش عالی می باشند. در تحقیق حاضر نیز، برآورد حجم نمونه، تعداد ۲۰۰ نفر از صاحب نظران در حوزه علم به صورت نمونه گیری سیستماتیک انتخاب گردیدند. با توجه به پراکندگی جمعیت آماری و نبود فهرست اعضای جامعه آماری (چهارچوب نمونه گیری) از این روش استفاده گردید.

یافته ها

همانگونه که بیان شد رابطه بین آموزش عالی و توسعه ملی در قالب فرضیه های تحقیق مطرح گردید که در ادامه به بررسی آنها می پردازیم.

جدول ۱: نتایج ضریب همبستگی متغیر مستقل با متغیرهای وابسته

| ضریب همبستگی (r) | سطح معناداری (sig) | آموزش عالی | متغیرهای وابسته توسعه ملی |
|------------------|--------------------|------------|---------------------------|
| ۰/۵۸۴ | ۰/۰۰۰ | | توسعه فرهنگی |
| ۰/۴۰۲ | ۰/۰۰۰ | | توسعه اقتصادی |
| ۰/۳۹۷ | ۰/۰۰۰ | | توسعه اجتماعی |
| ۰/۴۲۴ | ۰/۰۰۰ | | توسعه سیاسی |
| ۰/۴۳۸ | ۰/۰۰۰ | | توسعه انسانی |

همانگونه که در جدول ضرایب همبستگی مشاهده می شود به نظر می رسد بین آموزش عالی و توسعه فرهنگی رابطه وجود دارد. برای آزمون این فرضیه از ضریب همبستگی پیرسون استفاده کردیم. با توجه به نتایج آزمون ضریب همبستگی پیرسون ($r=0/58$) و سطح معناداری کمتر از ۵ درصد ($sig=0/000$). می توان گفت رابطه مستقیم و معناداری بین آموزش و توسعه فرهنگی وجود دارد. یعنی هر چه آموزش عالی در بین افراد بیشتر باشد توسعه فرهنگی در کشور نیز بیشتر می شود. همچنین به نظر می رسد بین آموزش عالی و توسعه اقتصادی رابطه وجود دارد. برای آزمون این فرضیه از ضریب همبستگی پیرسون استفاده کردیم. با توجه به نتایج آزمون ضریب همبستگی پیرسون ($r=0/402$) و سطح معناداری کمتر از ۵ درصد ($sig=0/000$). می توان گفت رابطه مستقیم و معناداری بین آموزش و توسعه اقتصادی وجود دارد. یعنی هر چه آموزش عالی در بین افراد بیشتر باشد توسعه اقتصادی در کشور نیز بیشتر می شود، به نظر می رسد بین آموزش عالی و توسعه اجتماعی رابطه وجود دارد. برای آزمون این فرضیه از ضریب همبستگی پیرسون استفاده کردیم. با توجه به نتایج آزمون ضریب همبستگی پیرسون ($r=0/397$) و سطح معناداری کمتر از ۵ درصد ($sig=0/000$). می توان گفت رابطه مستقیم و معناداری بین آموزش و توسعه اجتماعی وجود دارد. یعنی هر چه آموزش عالی در بین افراد بیشتر باشد توسعه اجتماعی در کشور نیز بیشتر می شود، به نظر می رسد بین آموزش عالی و توسعه سیاسی رابطه وجود دارد. برای آزمون این فرضیه از ضریب همبستگی پیرسون استفاده کردیم. با توجه به نتایج آزمون ضریب همبستگی پیرسون ($r=0/424$) و سطح معناداری کمتر از ۵ درصد ($sig=0/000$). می توان گفت رابطه مستقیم و معناداری بین آموزش و توسعه سیاسی وجود دارد. یعنی هر چه آموزش عالی در بین افراد بیشتر باشد توسعه سیاسی در کشور نیز بیشتر می شود، به نظر می رسد بین آموزش عالی و توسعه انسانی رابطه وجود دارد. برای آزمون این فرضیه از ضریب همبستگی پیرسون استفاده کردیم. با توجه به نتایج آزمون ضریب همبستگی پیرسون ($r=0/438$) و سطح معناداری کمتر از ۵ درصد ($sig=0/000$). می توان گفت رابطه مستقیم و معناداری بین آموزش و توسعه انسانی وجود دارد. یعنی هر چه آموزش عالی در بین افراد بیشتر باشد توسعه انسانی در کشور نیز بیشتر می شود.

نتیجه گیری

از آن چه راجع به توسعه و ابعاد مختلف آن از قبیل توسعه اقتصادی، اجتماعی، سیاسی، توسعه انسانی و فرهنگی و ارتباط آن ها با آموزش عالی گفته شد؛ چنین نتیجه گیری می شود که خدمات دانشگاه برای توسعه اقتصادی و توسعه اجتماعی سیاسی لازم و شناخته شده است و نقش زیربنایی دارد. از این نظر دانشگاه در ارتباط با توسعه ملی نقش ریشه را ایفا می کند، زیرا نیازی زیربنایی و شرطی لازم است و خدمات دانشگاه برای توسعه فرهنگی و تعالی زندگی نقش روستا ساختی دارد؛ یعنی جزء هدف و غایت توسعه به شمار می آید. از این نظر در ارتباط با توسعه ملی نقش میوه را ایفا می کند و ملزوم و حاصل توسعه شناخته می شود. حل

مشکلات و رفع نیازهای توسعه ملی غالب کشورهای پیشرفته و در حال توسعه به وسیله دانشگاه‌ها و در سایه انجام یافتن پژوهش‌های علمی و نوآوری‌های استادان و پژوهشگران دانشگاهی صورت پذیرفته است.

الت باخ^۱ در "مروری بر مسائل آموزش عالی در جهان سوم" چنین نتیجه می‌گیرد:

"آموزش عالی در جهان سوم نهاد بسیار مهمی را تشکیل می‌دهد، نه تنها از نظر این که تربیت نخبگان را بر عهده دارد و مبنایی برای جامعه‌ای برخوردار از تکنولوژی مهیا می‌کند، بلکه از این نظر که مهمترین نهاد فکری است که تأثیری بسیار گسترده‌ای بر فرهنگ، امور سیاسی و اعتقادی دارد، دانشگاه‌ها به آفرینش و به خصوص به ترویج دانش در جوامعی که "نخبگان علمی" اند کمک می‌کنند.

دانشگاهیان نه تنها از طریق نوشتن و تألیف، نقش عمده‌ای در جامعه ایفا می‌کنند، بلکه با دادن مشاوره به دولت و بخش صنعت در حیات فکری و نظایر آن نیز مشارکت می‌نمایند... دانشگاه‌ها بخشی از یک شبکه بین‌المللی دانش‌اند که از ریشه‌های تاریخی و ابعاد امروزی برخوردارند (Altbach, 1987 : 25 – 67).

توسعه ملی کلیه عوامل مؤثر در بهبود شرایط زیستی، یعنی عوامل اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و سیاسی جامعه را در بر می‌گیرد و زمانی توسعه به طور واقعی تحول پیدا می‌کند که عوامل یاد شده همزمان و متوازن تحول یابند. لازم است در پایان تأکید شود تقلید از توسعه یافتگان و پذیرش نظریه‌ها و مدل‌های آنان بدون آزمون و بدون بومی کردن موجب جدایی دانشگاه‌های کشورهای در حال توسعه از فرایند توسعه و عدم یاری دانشگاه‌ها و جامعه به توسعه یکدیگر شده است

منابع

۱. ابراهیم، عبدالرحیم؛ کارگاه‌های آموزشی روشی برای توسعه انسان با تحلیل موردی، فصلنامه پژوهش و برنامه‌ریزی در آموزش عالی، شماره ۳، سال اول، پاییز ۱۳۷۲.
۲. اخوان کاظمی، مسعود؛ آموزش عالی و توسعه سیاسی پایدار، تهران، مجموعه مقالات همایش آموزش عالی و توسعه پایدار، مؤسسه پژوهش و برنامه‌ریزی آموزش عالی، جلد اول. بهمن ۱۳۸۳.
۳. ایرانمنش، مهدی، کامرانی، احسان؛ نقش آموزش عالی در توسعه پایدار، مجموعه مقالات همایش آموزش عالی و توسعه پایدار مؤسسه پژوهش و برنامه‌ریزی آموزش عالی، جلد اول. بهمن ۱۳۸۳.
۴. بازرگان، عباس؛ ارزیابی درونی دانشگاه و کاربرد آن در بهبود مستمر کیفیت آموزش عالی؛ فصلنامه پژوهش و برنامه‌ریزی در آموزش عالی، شماره ۳ و ۴، سال سوم، پاییز و زمستان ۱۳۷۴.
۵. بشیریه، حسین؛ میزگرد دانشگاه و توسعه، دفتر دانش، سال اول، شماره ۲ و ۳، ۱۳۸۰.
۶. پورکریمی، جواد؛ توسعه پایدار، توسعه انسانی و اشتغال دانش‌آموختگان، مجموعه مقالات آموزش عالی و توسعه انسانی و اشتغال دانش‌آموختگان، مجموعه مقالات آموزش عالی و توسعه پایدار، جلد اول، بهمن، ۱۳۸۳.
۷. رئوفی، محمد؛ دانشگاه و توسعه فرهنگی، فصلنامه پژوهش و برنامه‌ریزی در آموزش عالی، سال سوم؛ شماره ۲، ۱۳۷۴.
۸. سلطانی، ایرج؛ برنامه‌ریزی آموزشی و جایگاه آن در مدیریت سازمان‌ها، دوره سوم، شماره ۱۰۰، ۱۳۷۶.
۹. شیخعلی زاده، سیاوش؛ احمدی، عزت‌الله؛ آموزش عالی، دانشگاه و توسعه ملی، مجموعه مقالات آموزش عالی و توسعه پایدار، مؤسسه پژوهش و برنامه‌ریزی آموزش، انجمن آموزش عالی ایران، جلد اول، تهران، ۱۳۸۳.
۱۰. صادقی، عباس؛ انوری، صدور؛ نقش دانشگاه و پژوهش دانشگاهی در فرآیند توسعه، مجموعه مقالات آموزش عالی و توسعه پایدار، مؤسسه پژوهش و برنامه‌ریزی آموزش، انجمن آموزش عالی ایران، جلد اول، تهران، ۱۳۸۳.
۱۱. فکوهی، ناصر، انسان‌شناسی و توسعه؛ ۱۳۸۲، <http://www.bashgah.net>
۱۲. فیوضات، یحیی؛ نقش دانشگاه در توسعه ملی، تهران: نشر ارسباران، ۱۳۸۲.

^۱ . Altbach, 1987

۱۳. کیوانفر، محمدرضا؛ مجموعه مقالات سمپوزیوم نقش آموزش ابتدایی و جایگاه مطلوب آن در جامعه، اصفهان، اداره کل آموزش و پرورش استان، ۱۳۷۴.
۱۴. مشایخ، فرید؛ فرایند برنامه ریزی آموزشی، تهران، انتشارات مدرسه، ۱۳۷۹.
۱۵. منصوری، رضا، دانشگاه و تعریف آن؛ فصلنامه رهیافت، شماره ۲۴۰، ۱۳۸۰.
۱۶. میرشکاری، مجید؛ تحلیلی بر تأثیر شورای شهر بر میزان مشارکت سیاسی مردم جمهوری اسلامی ایران، پایان نامه کارشناسی ارشد، اصفهان: دانشگاه اصفهان.
۱۷. نوابخش، مهرداد؛ ارجمند سیاه پوش، اسحاق؛ مبانی توسعه پایدار شهری، انتشارات جامعه شناسان، چاپ اول، تهران، ۱۳۸۸.
۱۸. نوری نائینی، محمدسعید؛ نقش تحقیق در توسعه کشاورزی، مجله برنامه و توسعه، دوره اول، شماره هفتم، ۱۳۷۳.
۱۹. ورجاوند، پرویز؛ پیشرفت و توسعه بر مبنای هویت فرهنگی، شرکت سهامی انتشار، تهران، ۱۳۶۸.
20. Altbach, P.G., *China's Universities and Western Academic Models, From Dependence to Autonomy: The Development of Asian Universities*; Netherlands: Kluwer Academic Publishers, p. 25 – 67, 1987.
21. E. B. Jakubaskaks & C. Phillip Baumel (Eds), *Human Resources Development*, Iwoa Stae University Press, 1967, P.XI.
22. Nadler, L; *The hankbook of Human Resource Development*; NewYork: John Wiley and Sons.
23. Parnes, E., *Corprate Management and the Institutions of Higher Education*; Australian Universities Review, 2, 10 – 13, 1962.